ابن أبی حاتم و تفسير او

**محمد رضا سبحانى نيا**

چکیده:

ابن أبی حاتم رازی، از معروف‌ترین مفسّران اهل سنّت است. تفسیر او نیز از مشهورترین تفاسیر روایی قرآن مجید به شمار می‌رود که بر اساس روایات مقبول اهل سنّت سامان یافته است.

قدمت نویسنده، نزدیکی به عصر صحابه و تابعیان، سبک دقیق نگارشی، دقّت‌های رجالی در انتخاب احادیث و نظم و اتقان مباحث، از ویژگی‌های تفسیر اوست.

با توجه به آن‌که این کتاب تا حدود قرن دهم به طور کامل موجود بوده است، و در چهار قرن اخیر از بین رفته است، مجموع آن در چاپ‌های امروزین با استفاده از روایات به کار رفته در تفاسیر سیوطی و ابن کثیر، باز‌سازی شده است. در این نوشتار، سعی شده است میزان اعتبار نسخه‌های جدید آن مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

**کلید واژه‌ها:** ابن أبی حاتم رازی، تفسیر القرآن العظیم، تفاسیر روایی، سیوطی، ابن کثیر.

بخش اول: مؤلّف

الف ) زندگى نامه

أبو محمّد عبدالرحمن بن محمّد بن ادريس تميمى حنظلى رازى، معروف به ابن أبی حاتم رازى، مفسّر، متکلّم، فقيه و محدّث مشهور اسلامى است. خانواده او اصالتاً اصفهانى بوده و سپس به رى مهاجرت کرده‏اند. در سال 240 قمرى در رى زاده شد و در سال 327 در همان شهر درگذشت و همان‌جا مدفون گشت (*دايرة المعارف بزرگ اسلامى*: ج 2 ص 637).

ب) عبادت و تقوا

ابن أبی حاتم، در سايه تعليمات پدرى دانش دوست و متقى، تربيت شد. کسى که روح دانش وتقوا را در او زنده کرد و با تشويق او، حفظ قرآن را از فضل بن شاذان نيشابورى فراگرفت و پس از آن بود که اذن يافت تا به فراگيرى حديث بپردازد ( *تفسير ومفسران*: ج 2 ص 179). ابن أبی حاتم را حافظ، ناقد، شيخ الاسلام و ثقة خوانده‏اند (*طبقات الحفاظ*: ص 346 ر782). از فضائل اخلاقى و معنوى و زهد و پارسايى او بسيار ياد کرده‏اند (*البداية والنهاية*: ج 11 ص 191).

پدرش، دربارۀ او گفته که در عبادت، کسى را برتر از او نديده و حتّى گناهى از او سر نزده است (*تذکرة الحفاظ*: ج 3 ص 829 - 830). أبو عبداللَّه قزوينى، دربارۀ او مى‏گويد: وقتى در نماز به ابن أبی‏حاتم اقتدا کردى، روح خود را به او تسليم کن تا به هر کجا مى‏خواهد، ببرد (*سير علام النبلاء*: ج 13 ص 266). او، در اوان جوانى به همراه پدر، به زيارت خانه خدا مشرّف مى‏شود و در اين باره مى‏نويسد:

در سال 255 ق، پيش از رسيدن به سن بلوغ، به همراه پدرم روانه خانه خدا شديم. هنگام رسيدن به ذوالحليفه محتلم شدم. پدرم خرسند گرديد که موفق به گزاردن حجة الاسلام گرديدم (همان: ص 263 ).

ج) سفرهاى علمى

ابن أبی حاتم، در همان سفر اول به مکه مکرمه از محمّد بن عبدالرحمان مقرى‏ء بهره‏مند شد. او بسان بيشتر عالمان آن روزگار در راه کسب دانش دين، به شهرهاى زيادى سفر کرد و از اساتيد زيادى در مکه، مدينه، بغداد، دمشق، مصر، بيت المقدس، اصفهان و... بهره برد. در سال‏هاى 260 و 288 ق در مکه بوده است، در سال 262 ق رهسپار مصر و شام گرديد، و چند ماه در مصر اقامت گزيد، و از عالمان و محدثان آن ديار، فقه و حديث فرا گرفت. آن‌گاه در سال 264 ق عازم اصفهان شد ( *ابن أبی حاتم الرازى و اثره فى علوم الحديث*: ص 65 - 70).

هر چند معلوم نيست وى در چه زمانى به رى بازگشته است، اما وفات او مسلّماً در اين شهر بوده است (*دائرة المعارف بزرگ اسلامى*: ج 2 ص 638). برخى از اين سفرها را، در کتب خويش، بيان داشته و اساتيدش را در کتاب *الجرح و التعديل* توثيق کرده است.

ابن حجر عسقلانى مى‏نويسد:

از قرائن و نشانه‏ها برمى‏آيد که وى در عراقِ آن روزگار، از شهرت علمى بسزايى برخوردار بوده است ( *لسان الميزان*: ج 1 ص 265 «به نقل از *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*: ج 2 ص 637»).

د) اساتيد و شاگردان

پدر أبوزرعه و فضل بن شاذان، از مهم‏ترين اساتيد وى در حديث، اخلاق و قرآن بوده‏اند. صالح بن أحمد بن حنبل نيز، در سمت اساتيد معروف او در حديث به‏شمار مى‏آيد (*طبقات الحنابله*: ج 2 ص 55 «به نقل از دائرة المعارف بزرگ اسلامی: ج 2 ص 638»). از معروف‏ترين شاگردان او، ابن عدى جرجانى (م 365 ق) صاحب کتاب *الکامل فى ضعفاء الرجال*، حاکم نيشابورى (م 378 ق ) مؤلف *المستدرک على الصحيحين*، ابن حبّان (م 369 ق ) صاحب *الصحيح*، أبو حاتم بُستى (م 354 ق ) و ابن منده (م 395 ق ) مى‏باشند ( *تفسير ابن أبی حاتم رازى*: ج 1 ص 8 ).

هـ) مذهب

گرچه به مذهب فقهى و کلامى او تصريح نشده است، اما عَبّادى او را از فقيهان شافعى دانسته است (*طبقات فقهاء الشافعيه*: ص 29 «به نقل از *دائرة المعارف اسلامی*: ج 2 ص 638»). در مقابل، دکتر رفعت فوزى در کتاب خويش، پس از قلم‌فرسايى در شناسايى بعضی مذاهب فقهى و کلامى مسلمين، قاطعانه از اعتقاد ابن أبی حاتم به مذهب حنبلى و عقايد احمد بن حنبل، دفاع مى‏کند ( *ابن أبی حاتم الرازى و اثره فى علوم الحديث*: ص 97 - 104).

وى، سپس انتساب ابن أبی حاتم را به تشيّع، اتهامى بيش نمى‏داند (همان:ص104-115)، و به جهت ابطال اين انتساب مى‏نويسد:

تشابه اسمى و خلط اسامى و کنيه‏ها براى بعض صاحبان کتب شيعه، از جمله اعيان الشيعۀ‏ سيد محسن امين، باعث شده است که ابن أبی حاتم، به مذهب شيعه منسوب گردد (همان: ص 114).

مرحوم سيد محسن امين در اعيان الشيعه، نامبرده را از مشاهير فقها و محدثين اهل سنّت مى‏شمارد، اگر چه از قرار گرفتن نام او در کنار نام مصنّفين شيعه، در کتاب معالم العلماء، استظهار مى‏کند که ابن شهر آشوب، او را شيعه دانسته است ( *اعيان الشيعه*: ج 2 ص 318).

مرحوم آية اللَّه معرفت، نيز گرچه به شيعه بودن ابن أبی حاتم تصريح نمى‏کند، اما در معرفى کتاب تفسيرى او علاقه‌اش را به خاندان پيامبر اکرم گوشزد مى‏کند، و چندين مورد از روايات اين تفسير را نمونه مى‏آورد، که در تفسير آيات نازله در حق اهل بيت، همچون تفاسير شيعى مشى مى‏کند. مهم‏ترين اين آيات، آیۀ تطهير است که ابن أبی حاتم با نقل احاديثى، آن را در منقبت پنج تن آل عبا دانسته و از اين طريق ارادت خويش را به خاندان عصمت و طهارت ظاهر ساخته است (*تفسير و مفسّران*: ج 2 ص 182 - 183).

و) محبت به اهل بيت پيامبر

علاقه و محبّت ابن أبی حاتم به خاندان پيامبر**،** از بسيارى از روايات کتابش مشهود است. او تفسير خود را با حمد الهى و درود بر پيامبر و خاندان پاکش آغاز مى‏کند و در لابه‌لاى کتابش، از رواياتى که به ديدگاه تشيّع نزديک‌‏تر است، بهره مى‏برد. در ذيل آیۀ 56 سوره مبارکه احزاب، از کعب بن عجره، به دو طريق، چنين روايت مى‏کند:

از پيامبر پرسيديم: چگونه بر تو درود بفرستيم؟ فرمود: بگوييد: اللّهمّ صلّ على محمَّدٍ و َ على آل محمّد، کما صلَّيتَ على إبراهيم. إنّک حميد مجيد، و بارک على محمّدٍ و آل محمَّد، کما بارکت على إبراهيم. إنّک حميد مجيد (*تفسير ابن أبی حاتم:* ج 10 ص 3151 ح 17769 و 17772).

در ذيل آيه ‌          (احزاب: آیۀ 33)، از أبو سعيد خدرى روايت مى‏کند که پيامبر فرمود:

اين آيه، درباره پنج تن نازل گرديد: من، على، فاطمه، حسن و حسين (همان: ج 9 ص 3131 ح 17673).

از عايشه نيز روايت مى‏کند که:

روزى پيامبر، در حالى که ملحفه‏اى از پشم سياه بافته شده بر خود پوشيده بود، بيرون آمد. در اين موقع، حسن و حسين وارد شدند. پيامبر آنان را در ذير ملحفه خود گذاشت. سپس على آمد، او را نيز در زير ملحفه جا داد. آن‌گاه، اين آيه را تلاوت فرمود (همان: ح17674).

از واثلة بن أسقع نيز روايت مى‏کند که:

پيامبر، بر دخترش فاطمه وارد شد. حسن و حسين و على نيز همراه او وارد شدند. آن‌گاه پيامبر، على و فاطمه را پيش روى خود نشاند و حسنين را بر زانوهاى خود، و پارچه‏اى را که با خود داشت بر همه افکند و اين آيه را تلاوت فرمود (همان: ص 3132، ح 17678).

از امّ سلمه هم روايت مى‏کند که:

پيامبر، بر سکوى خانه آرميده بود و روانداز بافت خيبرى، بر خود افکنده بود. در اين موقع، فاطمه وارد شد. ديگى در دست داشت که در آن قُرمه گوشت با آرد پخته بود. پيامبر او را فراخواند و گفت: شوهرت و دو فرزندت حسن و حسين را نيز فراخوان. فاطمه آنان را فراخواند و پيامبر با آنان به خوردن غذا، مشغول بود که آیۀ تطهير نازل گرديد. در اين هنگام، پيامبر گوشه عباى خود را بر آنان افکند و سپس دست از زير روپوش درآورد و به طرف آسمان بالا برد و گفت: خداوندا! اينان اهل بيت و بستگان ويژه من هستند. هرگونه پليدى را از آنان دور ساز و آنان را پاک و پاکيزه دار، و اين سخن را سه بار تکرار کرد. أم سلمه مى‏گويد: من، به منظور شمول آیۀ تطهير سر خود را زير عبا بردم و عرض کردم: يا رسول اللَّه! من با شما هستم؟ دو بار فرمود: تو نيک هستى (همان: ح 17679).

از قتاده نيز آورده است که اهل بيت در اين آيه، اهل بيتى هستند که خداوند آنان را از هر بدى پاک گردانيده و به رحمت و عنايت خود اختصاص داده است. و ضحّاک بن مزاحم مى‏گويد: پيامبر همواره مى‏فرمود:

ما اهل بيتى هستيم که خداوند آنان را پاک گردانيده است، و شجره نبوّت و موضع رسالت و جايگاهِ آمد و شد ملائکه و خانه رحمت و معدن علم هستيم (همان: ص 3133 ح 17680).

در ذيل آيه ‌  ‌ (شعراء: آیۀ 214)، روايت «ويکون خليفتى فى أهلى» را درباره امام على آورده است (*تفسير ابن أبی حاتم*: ج 9 ص 2826 ح 16015).

در ذيل آیۀ ‌   (شعراء: آیۀ 219) نيز، شاخصه عقيدتى مکتب تشيّع (ناآلودگى نياکان معصومين) را مطرح مى‏سازد و به دو طريق از ابن عباس، در تأويل آیۀ، روايت مى‏کند که پيامبر پيوسته در اصلاب انبيا جا به ‏جا مى‏شد تا مادر، او را زائيد» (*تفسير ابن أبی حاتم*: ج 9 ص 2828 ح 16028 و 16029).

سيوطى، از طريق ابن أبی عمر و بزّار و طبرانى و ابن مردويه، و بيهقى از طريق مجاهد، همين تأويل را نقل مى‏کند و از طريق ابن مردويه از ابن عباس روايت مى‏کند که از پيامبر پرسيدم: وقتى آدم در بهشت بود، تو کجا بودى؟ حضرت تبسّمى کرد و فرمود: «من در صلب آدم، و سپس در صلب نوح و ابراهيم بودم، و هرگز پدران و مادران من، در همه ادوار، از راه زنا به هم نزديک نشده‏اند و همواره خداوند مرا از صلبى پاک به رحمى پاک، مصفّى و مهذّب منتقل ساخته، و هرگاه انشعابى در سلسله آباء من رخ مى‏داد، من در بهترين و پاک‏ترين شعبه قرار مى‏گرفتم» ( *الدرّالمنثور*: ج 5 ص98).

طبرى با آن‌که هم عصر ابن أبی حاتم بوده، و کتاب تفسيرش نيز از جهات زيادى شبيه تفسير ابن أبی حاتم است، هيچ يک از اين روايات را در تفسيرش نياورده (ر.ک: *تفسير طبرى*: ج 19 ص 76 - 77 ) و شايد به آن دست نيافته است! با توجه به عدم نقل چنين روايت‌هايى در تفاسير معروفى همچون تفسير طبرى، و نقل بسيار اندک آن در ساير تفاسير اهل سنّت، نقل ابن أبی حاتم رازى، اگر نشانه علاقه و ارادت او به اهل بيت پيامبر- درود خدا بر آنان باد - نباشد، دست کم بر انصاف علمى نويسنده و دورى از تعصّبات مذهبى و گستردگى اطلاعات حديثى او گواهى مى‏دهد.

ز) تأليفات

ابن أبی حاتم، با داشتن آثار متنوعى در موضوع تفسير، فقه، کلام، حديث و رجال، از محققان و نويسندگان بزرگ اسلامى در روزگار خود به شمار مى‏آمده است. برخى از اين آثار عبارت‏اند از:

1. تفسير القرآن العظيم.

2. آداب الشافعى و مناقبه.

3. فضائل الامام احمد.

4. الجرح والتعديل.

5. علل الاحاديث.

6. المسند.

7. الرد على الجهميّة.

8. اصل السنه و اعتقاد الدين.

9. الزهد.

10. الکنى و ...

حسن يوسفى اشکورى، در مدخل ابن أبی حاتم، از *دائرة المعارف بزرگ اسلامى*، کتابِ *جرح و تعديل* ابن أبی حاتم را که بارها به چاپ رسيده است، از مشهورترين آثار او مى‏داند که از يک سو مهارت نويسنده را در شناخت رجال بيان مى‏کند و از سوى ديگر، حاوى اطلاعات مفيد و مهمى   
دربارۀ اصحاب و تابعيان مى‏باشد (*دائرة المعارف بزرگ اسلامى:* ج 2 ص 638 ).

دکتر رفعت فوزى، پژوهشگرِ زندگى و آثار ابن أبی حاتم نيز، در کتاب خود *ابن أبی حاتم الرازى و اثره فى علوم الحديث*، با معرفى بيست کتاب از آثار او، بيش از همه به شناسايى دو کتاب *جرح و تعديل* و *علل الحديث* مى‏پردازد. بنا بر نوشته او، کتاب *جرح و تعديل* ابن أبی حاتم، که اينک در 9 جلد به طبع رسيده است، جمع آورى و تحليل عالمانه‏اى است از آراء رجاليان اهل سنّت تا زمان مؤلف، که با تکيه بر راويان ثقه و دقت در رعايت مبانى رجالى اهل سنّت به دور از افراط و تفريط نگاشته شده است. اعتماد ابن أبی حاتم بر آراء رجالى ائمه چهارگانه اهل سنّت، نقد عالمانه به رجاليان بزرگ و کتب آنها، همچون بخارى و کتاب *تاريخ کبير* او، معرفى صحابه و تابعين و طبقه‌بندى آنان، از ديگر فوائد اين کتاب است که رفعت فوزى با تفصيل به آن پرداخته است ( *ابن أبی حاتم الرازى و اثره فى علوم الحديث*: ص 169 - 243).

هم چنين در کتاب علل الحديث، با دقتى ستودنى، حديث معلّل و اقسام آن معرفى شده است. آن‌گاه انواع علت‏ها و عيوب که دامنگير سند و متن حديث مى‏شود، مورد بازشناسى قرار گرفته و در بسيارى از موارد، به کشف عيوب مخفى و رفع آن اقدام شده است (همان: ص 259 – 309).

بخش دوم : تفسير ابن أبی حاتم رازى

الف) اهميت تفسير

با توجه به زمان حيات ابن أبی حاتم (240 - 327 هـ ق) و نزديکى او به عصر صحابه و تابعين، و با در نظر داشتن آن که از اين دوره و دوره‏هاى پيش از او، کتاب‏هاى تفسيرى زيادى به دست ما نرسيده است، اهميت کتاب تفسير ابن‏ أبی‏حاتم روشن مى‏شود.

او هم زمان با طبرى، صاحب *تفسير جامع البيان* (224 - 310 هـ ق)، مى‏زيست و اين مفسر، فقيه، و تاريخ نويس بزرگ را درک کرده است. هم‌چنان‌که با بسيارى از بزرگان اهل حديث هم عصر بوده است. بخارى (م 256 هـ )، مسلم (م 261هـ )، ابن ماجه (م 273 هـ )، أبو داوود (م 275 هـ )، ترمذى (م 279 هـ )، بزّار (م 292 هـ ) نسايى (م 303 هـ )، و أبو يعلى (م 307 هـ )، از مشاهير عالمانى هستند که ابن أبی حاتم در زمان آنها مى‏زيسته است و به آثار حديثى و علمى آنان دسترسى داشته است. از بسيار اين مشاهير با يک واسطه، حديث نقل کرده است. اين واسطه‏ها که در طبقه اساتيد او هستند، در کتاب *الجرح و التعديل* او مورد توثيق قرار گرفته‏اند (رک : *ابن أبی حاتم الرازى و اثره فى علوم الحديث*: ص 69- 85).

در ميان عالمان شيعى نيز، با محمد بن مسعود عيّاشى سمرقندى (م 320هـ ) صاحب *تفسير عياشى*، على بن ابراهيم قمى (م 329 هـ ) صاحب کتاب تفسير، و محمد بن يعقوب کلينى (م 329 هـ ) مؤلف کتاب *کافى*، هم‏زمان بوده است.

به علاوه، از کتاب‏هاى تفسيرى پيش از خود، مانند تفاسير سعيد بن جبير، و مقاتل بن حيّان و سُدّى و ربيع بن انس و أبی العاليه، که همگى از تابعيان بوده و امروزه تفاسير اصلى آنان در دست نيست، بهره برده و روايات آنها را به شاگردان و کتب پس از خود منتقل ساخت. از اين رو، رواياتى را که در کتب ديگر کمتر ذکر شده، در کتاب او مى‏توان يافت.

اين مسأله موجب شد که تفسير ابن أبی حاتم، مورد قبول تفاسير پس از خود قرار گيرد، و حلقه ارتباطى مهمى در اتصال کتب پيشين به نسل‌هاى بعد، همچون ابن کثير و سيوطى، گردد.

ب) روش تفسيرى

شيوه کار ابن أبی حاتم در اين کتاب به قرار زير است:

1. تفسير ابن أبی حاتم، از روش روايى محض تبعيت کرده است؛ به اين معنا که مانند تفاسير نقلى ديگر، همچون *تفسير طبرى* و *تفسير الدرّالمنثور،* غير از استناد به روايات، از منبع ديگرى براى تفسير قرآن بهره نبرده است.

2. با توجه به آن‌که نويسنده، خود رجال شناس بزرگى بوده و کتابى مبسوط در جرح و تعديل داشته است، در انتخاب احاديث خويش سخت‏گير بوده و به ارائه صحيح‏ترين اسناد و قوى‏ترين متون اصرار داشته است. پس در اين جهت همچون *تفاسير طبرى و درّالمنثور* اقدام نکرده است که بر همسانى و توازن همه متون روايى تأکيد داشته‏اند، و در ارائه مجموعه اقوال به دست رسيده از پيامبر و صحابيان و تابعيان ترجيحى ميان آنها قائل نشده‏اند و حتى گاهى سخن پيامبر را بعد از نقل همان سخن از صحابى قرار داده‏اند. ابن أبی حاتم، خود، مى‏نويسد:

هرگاه در تفسير يک آیه به روايتى مقبول از پيامبر دست مى‏يافتم، ديگر در کنار آن اقوال صحابه را ارائه نمى‏کردم (*تفسیر ابن أبی حاتم*: ج 1 مقدمه).

سپس مى‏نويسد:

اگر از صحابه، رواياتى شبيه به هم مى‏يافتم، قوى‏ترين متن و سند را انتخاب کرده و موارد ديگر را با حذف اسنادها و به تلخيص اشاره مى‏نمودم، و اگر روايات آنان داراى تعارض بود، به بيان ذکر اختلاف و سند هر يک از آنها مى‏پرداختم. در طبقه بعد، اين کار را با روايات تابعين انجام داده‏ام و اين زمانى است که از صحابه روايتى به دست نياورده باشم. و اين روش در طبقات پس از تابعيان نيز ادامه مى‏يابد(همان).

3. او در تفسير خود، با استفاده از روايات تفسيرى، به بيان معانى آيات پرداخته، و غالباً از ارائۀ سخن لغت شناسان، اختلاف قرائت‌ها و حتى شأن نزول‏ها، خوددارى کرده است.

4. مؤلّف در اين کتاب، هيچگاه رأى تفسيرى خود و برداشت شخصى‏اش را ارائه نکرده است. به همين جهت تفسير او از ارائه فنون تفسيرى، همچون نقش سياق آيات در فهم مراد خداوند - جلّ و علا- که بيشتر در تفاسير متأخران رواج دارد، خالى است؛ اگرچه رأى تفسيرى او از احاديث انتخابى‏اش در ذيل آيات به دست مى‏آيد.

5. نويسنده، در ابتداى کتاب خويش، طريق خود را به بعض کتب تفسيرى پيشين، همچون تفاسير سعيد بن جبير، مُقاتل بن سليمان، ربيع بن انس و سُدّى بيان کرده است.

6. از ويژگى‏هاى تفسير ابن أبی حاتم، شمول آن نسبت به همۀ سوره‏هاى قرآن مجيد، و نه همۀ آيات آن است. بلکه در اين کتاب، هر آيه‏ایى که روايات تفسيرى مقبول براى آن يافته شده است، داراى تفسير است.

ج) اعتبار تفسير

استفاده دانشمندان بزرگ اهل سنّت در سده‏هاى بعد از کتاب ابن أبی حاتم، و نقل احاديث تفسيرى او در کتب خويش، نشان از وجود اين تفسير در دوره‏هاى مختلف و اهميت آن نزد مفسّران دارد. در اواخر قرن پنجم، بغوى[[1]](#footnote-2) در تفسیر *معالم التنزیل*، از کتاب ابن أبی حاتم بهره برده و احادیث آن را نقل کرده است. ابن تيميه[[2]](#footnote-3)، در *مجموع الفتاوا* به اين کتاب استناد مى‏کند.

ابن کثير[[3]](#footnote-4) در تفسير معروفش، و ابن حجر عسقلانى[[4]](#footnote-5) در کتاب‏هاى *فتح البارى* و *تغليق التعليق*، و شوکانى[[5]](#footnote-6) در *فتح القدير* از اين تفسير نام برده و روايات آن را مورد توجه قرار داده‏اند.

در اين ميان، سيوطى[[6]](#footnote-7) بيشترين استفاده را از تفسير ابن أبی حاتم برده است و بعضى از مرويّات او فقط از ابن أبی حاتم گرفته شده و منبع ديگرى ندارد[[7]](#footnote-8). از طرف ديگر، برخى از اين احاديث منحصر به فرد، پس از *درّالمنثور* سيوطى در هيچ کتاب ديگرى ديده نشده است. سيوطى، خود علاوه بر نقل اين احاديث در *الاتقان*، در کتاب ديگرش مى‏نويسد:

تفسير *درّالمنثور*، تلخيصى از تفسير دْوازده جلدى ابن أبی حاتم رازى است (*طبقات المفسرين*: ص 53).

اين شهادت سيوطى، به علاوه نقل بيش از 11000 حديث از ابن أبی حاتم، با پراکندگى تقريبا يکسان، در همه اجزاء قرآن در *درّالمنثور*ى که بيش از 37500 حديث دارد، کاشف از آن است که دوره کامل اين تفسير نزد سيوطى بوده است.

تا اين‌جا مى‏توان به وجود کتاب مورد بحث تا قرن دهم اطمينان يافت. براى استمرار اين اعتماد و اطمينان، نياز بود تا نسخه‏هاى آن در قرن‏هاى اخير نيز مورد مطالعه قرار گيرد. اکنون، نسخه‏هاى مورد مطالعه اين تفسير در مقاله پيش رو، دو نسخه مى‏باشد. نسخه اول که در سال 1408 هـ .ق به تحقيق دکتر احمد عبداللَّه عمارى، استاد دانشگاه اُم القرى مکه مکرمه، به انجام رسيده و در چهار جلد رقعى، توسط سه انتشارات مکتبة الدارِ مدينه منوره، و دار الطيبهِ رياض، و دار ابن قيمِ دمّام، مشترکاً به طبع رسيده است.

نسخه دوم، توسط اسعد محمد طيّب، تحقيق شده و در سال 1417 هـ .ق توسط مکتبة نزار مصطفى الباز، در مکه مکرّمه به چاپ رسيده است و افست آن به همت مکتبة العصريه بيروت، در چهارده جلد وزيرى به طبع رسيده، که چهار جلد اخير آن فهارس است.

نکته مهم در بررسى ميزان اعتبار اين تفسير، آن است که بنا بر گزارش پيشين، اين تفسير نزد عالمان قرن‏هاى پنجم تا دوازدهم موجود بوده و از آن نام برده و از تمام قسمت‌هاى آن نقل کرده‏اند. اگر همۀ تفسير کنونى ابن أبی حاتم، در همۀ دوره‏ها و زمان‏ها، موجود بود و تواتر تاريخى يا حداقل کثرت نسخه‏هاى آن در سده‏هاى مختلف، نسبت به کل مجموعه آن ثابت مى‏بود، در اين صورت، همچون ساير کتب عتيق و ارزشمند، رتبه بالايى را در حديث و تفسير و ميراث علمى اسلامى دارا بود، يعنى يک مجموعه منسجم از احاديث اسلامى که در همه زمان‏ها، انسجام و يکپارچگى خود را حفظ کرده و با همان اهميت، امروزه به دست ما رسيده است، و بلکه به جهت دقت‏هاى حديث‏شناسى و سخت‏گيرى‏هاى رجالى و نظم و اتقان مباحث، از تفسير مهمى همچون جامع البيان طبرى اعتبار و اهميت بيشترى مى‏يافت.

اما حقيقت آن است که کلّ اين مجموعه فقط تا دوره سيوطى، يعنى اوائل قرن دهم، موجود بوده و ابن کثير و سيوطى در همۀ سوره‏هاى قرآن از آن بهره برده‏اند. پس از اين دوره، نسخه‏هاى اين تفسير انسجام و وحدت خود را از دست داده، و در طول چهار قرن بعد، علاوه بر آن‌که بخش‏هاى بزرگى از آن به طور کلى از بين رفته است، بخش‏هاى باقى مانده آن نيز به شکل مجموعه اجزاى حديثى دست به دست گشته و در کتابخانه‏هاى مختلف ادامه حيات داده است.

به عبارت ديگر، هر دو نسخه تفسير مورد بحث که مورد استفاده صاحب اين قلم است، نسبت به بخش‌هايى از اين تفسير ادعا ندارند که از نسخه قديمى يا خطى آن بهره‏مند شده‏اند. بلکه دو قطعه بزرگ از سوره‏هاى قرآن را در نسخه‏هاى موجود نيافته‏اند، و از تفسير *ابن کثير* (قرن 7) و تفسير *درّالمنثور* (قرن 10) بازسازى و بازيابى کرده‏اند. آن مقدار حفظ شده و مخطوط نيز، نه به صورت يک مجموعه منسجم و در کنار هم، بلکه به صورت نسخه‏هاى پراکنده و متعددى از کتابخانه‏هاى معتبر جهان اسلام، جمع‏آورى شده است. به بيان دقيق‏تر، بر اساس آنچه که اسعد محمد طيّب، محقق نسخه دوم، در بيان نسخه‏هاى مورد اعتماد خود نوشته است، تفسير ابن أبی حاتم که مورد مطالعه و تحقيق او قرار گرفته است، از دو بخش اصلى تشکيل شده است:

بخش اول، بخش موجود از تفسير، و بخش دوم، بخش مفقود از آن است. بخش موجود اين تفسير، از ابتداى سوره حمد تا انتهاى سوره رعد، که سيزدهمين سوره قرآن است، نزديک به 13 جزء از قرآن را در بر مى‏گيرد. همچنين از ابتداى سوره مؤمنون تا انتهاى سوره عنکبوت، يعنى هفت سوره از قرآن، معادل اجزاء 18 تا 21 قرآن، در زمرۀ بخش موجود از اين تفسير هستند، و ساير سوره‏ها و اجزاء قرآن در نسخه‏هاى خطى و موجود اين تفسير، يافت نشده‏اند. البته بخش‏هاى موجود و يافته شده نيز، همانگونه که گذشت، در اجزاء متعدد و پراکنده و با کيفيت‏هاى متفاوتى به دست محققان اين کتاب رسيده است. دو پژوهشگر نامبرده، ساير بخش‏هاى قرآن، يعنى اجزاء غير موجود از اين تفسير را از طريق احاديث ابن أبی حاتم، در تفاسير ابن کثير و سيوطى، گردآورى کرده‏اند. آنها، با جمع آورى روايات نقل شده از ابن أبی حاتم، در تفسير ابن کثير و درّالمنثور سيوطى، و مرتب ساختن اين احاديث بر اساس نظم سُوَر و آيات قرآن، با رعايت معيارهاى شناخته شده ابن أبی حاتم، اين بخش‏ها را بازسازى کرده‏اند.

اين نکته، مفيد آن معناست که تفسير ابن أبی حاتم در قرن‏هاى هفتم و دهم، به طور کامل، نزد اين دو مفسر بزرگ قرآن موجود بوده است و پس از قرن دهم آفت‏هايى دامنگير آن شده، و بخش‏هاى بزرگى از کتاب از ميان رفته است. هر چند ممکن است نقل‏هاى ابن کثير و سيوطى از بخش‏هايى از تفسير ابن أبی حاتم، که امروزه باقى نيست، نقل همه احاديث آن نباشد، و احتمالاً روايات ديگرى هم در اين بخش‏ها موجود بوده است که حتى سيوطى و ابن کثير نيز آنها را نقل نکرده‏اند و امروزه هيچ نشانى از آنها در دست نيست.

حال آنچه که جاى تحقيق و بررسى بيشتر دارد، سنجش ميزان اعتبار اين دو بخش اساسى از تفسير ابن أبی حاتم است و پاسخ دادن به این پرسش اساسى که آیا اعتبار تفسير ابن أبی حاتم در بخش‏هاى بازسازى شده از تفاسير سيوطى و ابن کثير، به اندازۀ اعتبار ساير بخش‏هاى آن هست يا نه؟ و آيا با نقل روايات او از اين دو کتاب، مى‏توانيم بگوييم از تفسير ابن أبی حاتم نقل کرده‏ايم يا خير؟ و آيا کل تفسير ابن أبی حاتم، اعم از بخش‌هاى اصيل و بخش‌هاى بازسازى شده، همچون يک مجموعه منسجم و واحد، قابل ارزيابى هست و مى‏تواند مانند تفسیر طبرى يا *درّالمنثور* سيوطى، مستند پژوهش‌هاى اسلامى قرار گيرد يا خير؟

اين مسأله، البته دربارۀ همۀ کتاب‏هاى قديمى که امروزه به شکل جمع‏آورى و بازسازى، احياء مى‏شوند، مطرح است؛ کتاب‏هايى نظير، تفسير سُدّى، مُقاتل، ابن‏جُرَيج، و کتاب‏هايى مثل: رجال ابن غضائرى و مسانيد و اصول حديثى اصحاب ائمه، که همگى از راه جمع آورى احاديث و محتواى آنها از کتب ديگر، بازسازى مى‏شوند. پاسخ به اين سؤال، پژوهشى شايسته مى‏طلبد که به زمانى ديگر موکول مى‏کنيم. آنچه که قبل از تأمل و دقت نظر مى‏توان گفت، آن است که يکى از اهداف بازسازى و احياء يک کتاب قديمى، احياء جايگاه و ارزش و اعتبار آن است، يعنى هنگامى که روايات تفسيرى ابن أبی حاتم (قرن چهارم)، از کتب تفسيرى قرن هفتم یا دهم استخراج شده، تفسير قديمى بازسازى مى‏شود، مطلوب آرمانى آن است که کتاب جديد اعتبارى بيابد، فراتر از اعتبار کتب قرن هفتم و دهم، و حکم منبع و مصدر آن کتب را افاده کند، و حال آن‏که اين منبع خود از کتاب جديدتر استخراج شده است. چيزى شبيه به يک دور منطقى که به نظر نمى‏رسد مطلوب ما را تحصيل نمايد.

در يک نتيجه‏گيرى اجمالى، مى‏توان گفت: به نظر نمى‏رسد همۀ تفسير ابن أبی حاتم، اعم از بخش‏هاى اصيل و بخش‏هاى بازسازى شده، بسان يک مجموعه واحد قابل ارزيابى بوده و بخش‏هاى مختلف آن اعتبار و ارزش يکسانى داشته باشند، بلکه نظر دقيق‏تر آن است که بخش‏هاى اصيل اين تفسير، يعنى 13 جزء اول و اجزاء 18 تا 21، که تقريبا حجمى برابر هفده جزء قرآن را تشکيل مى‏دهند، در حدّ يک کتاب قديمىِ بر جاى مانده از قرن چهارم، اعتبار دارند و بر اساس معيارهاى دقيق کتابشناسى حديثى[[8]](#footnote-9)، شايد اعتبارى فراتر از تفسير طبرى نيز بيابند، و بخش‏هاى باز سازى شده آن، يعنى اجزاء 14 تا 17 و 22 تا 30، که تقريبا حجمى برابر سيزده جزء قرآن را در بر مى‏گيرند، نهايت اعتبارى که کسب کنند، اعتبار همان کتبى است که از آنها نقل شده‏اند، يعنى ارزش و اعتبار اين بخش از تفسير ابن أبی حاتم، همانند اعتبار تفاسير ابن کثير و *درّالمنثور* سيوطى است، چراکه معلوم نيست اين احاديث در تفسير اصلى ابن أبی حاتم، به همين کيفيت و نظم بوده است و احتمالاً احاديث ديگرى در ميان نبوده است که اين روايات را تکميل کند، يا بر فهم سياقى آن بيفزايد. گزيده‏تر آن‏که احتمالاتى در ميان است که «اين همانىِ» بخش‏هاى بازسازى شده را مورد تهديد جدى قرار داده و سکون و اعتماد قطعى را به آن از بين مى‏برد.

کتاب­نامه

ـ قرآن کریم.

1. *ابن أبی حاتم الرازی و اثره فی علوم الحدیث*، رفعت فوزی عبد المطلب، قاهره: مکتبة الخانجی، 1415 ق.
2. *اعیان الشیعه*، سید محسن امین، بیروت: مکتبة المعارف، 1406 ق.
3. *البدایة و النهایة*، اسماعیل بن کثیر دمشقی، بیروت: مکتبة المعارف، 1408 ق.
4. *تذکرة الحفّاظ*، شمس الدین محمد ذهبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
5. *تفسیر القرآن العظیم*، اسماعیل بن کثیر دمشقی، قاهره: دار الشعب.
6. *تفسیر القرآن العظیم*، عبد الرحمان بن محمد بن أبی حاتم الرازی، مکه مکرمه: مکتبة نزار مصطفی الباز، 1419 ق.
7. *تفسیر و مفسران*، محمد هادی معرفت، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید، 1380 هـ .
8. *جامع البیان عن تأویل آی القرآن* (*تفسیر الطبری*)، محمد بن جریر طبری، بیروت: دار الفکرة، 1408 ق.
9. *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* (مدخل ابن أبی حاتم رازی)، کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، 1368 هـ
10. *الدرّالمنثور فی التفسیر المأثور*، عبد الرحمان السیوط، بیروت: دار الفکر، 1403 ق.
11. *سیر الاعلام النبلاء*، شمس الدین محمد ذهبی، بیروت: مؤسسة الرسالة، 1414 ق.
12. *طبقات الحفّاظ*، عبد الرحمان سیوطی، بیروت: دار الکتب العلمیة، 1983 م.
13. *طبقات الحنابله*، محمد بن أبی یعلی، بیروت، 1371 ق.
14. *طبقات المفسّرین*، عبد الرحمان سیوطی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
15. *طبقات فقهاء الشافعیّة*، محمد بن احمد عبّادی، 1964 م.
16. *لسان المیزان*، أحمد بن علی بن حجر عسقلانی.

1. . حسين بن مسعود بغوى شافعى (438 - 516 هـ ق )، محدث و مفسر بزرگ اهل سنّت در مرو خراسان است. علاوه بر تفسير *معالم التنزيل*، *شرح السنّه فى الحديث*، *التهذيب فى الفقه الشافعيه و الکفايه فى الفقه* به زبان فارسى از آثار اوست. تفسير او خلاصه‏اى از تفسير ثعلبى است و به جهت داشتن نثرى روان و منسجم و خالى بودن از احاديث ضعيف، بسيار مورد توجه اهل سنّت است (*تفسير و مفسران*: ج 2 ص 194). [↑](#footnote-ref-2)
2. . أحمد بن تيميه، فقيه و متکلم معروف اهل سنّت (661 - 728 هـ ق)، داراى کتب زياد و عقايدى نزديک به ابن حنبل و ظاهريه، شهرت او در مخالفت با اعتقادات شيعيان است. کتاب *منهاج السنة* را در برابر *منهاج الکرامة فى معرفة الامامة* علامه حلى (648 - 726 ه ق ) نوشت. [↑](#footnote-ref-3)
3. . أبوالفداء اسماعيل بن عمرو بن کثير دمشقى (774 هـ)، شافعى اشعرى، صاحب *تفسير القرآن العظيم*، از معروف‌ترين تفاسير نقلى اهل سنّت است. *البداية و النهاية فى التاريخ*، از آثار معروف اوست ( *تفسير و مفسّران*: ج 2 ص 197). [↑](#footnote-ref-4)
4. . أحمد بن على بن حجر عسقلانى (773 - 852 هـ ق )، از معروف‌ترين و دقيق‏ترين دانشمندان حديثى اهل سنّت است. شهرت او بيشتر با کتاب *فتح البارى* در شرح صحيح بخارى پيوند خورده است. [↑](#footnote-ref-5)
5. . محمد بن على شوکانى صنعانى (1173 - 1250هـ ق )، فقيه و محدّث معروف اهل سنّت، داراى کتاب‌هاى متعددى است. *فتح القدير* و *نيل الاوطار*، از کتب مشهور او هستند. [↑](#footnote-ref-6)
6. . عبد الرحمان بن أبى بکر سيوطى (849 - 911 هـ ق)، شافعى اشعرى، در قاهره مصر از پرکارترين عالمان اسلامى به حساب مى‏آيد. او مؤلف کتاب‌هاى بسيارى در فقه، حديث، تفسير، رجال، تاريخ و علوم قرآن است. [↑](#footnote-ref-7)
7. . نزديک به 3100 حديث از 11000 حديث نقل شده از ابن أبى حاتم در *الدرّ المنثور،* مصدر ديگرى ندارد. [↑](#footnote-ref-8)
8. . براى سنجش اعتبار منابع و کتب حديثى، معيارهاى متعددى پيش‏ديد عالمان و کتاب‌شناسان حديث قرار دارد. يک کتاب از حيث مؤلف، آن هنگامى داراى امتياز مى‏شود که شخصيّت علمى، تخصص، انتساب يا نزديکى او به پيامبر يا معصوم، دقت و ضبط او در تأليف کتاب، احراز شود. همچنين معيارهايى نظير قدمت کتاب، منابع نگارش، روش تأليف، شهرت و مقبوليّت کتاب در قرن‏هاى مختلف و اتصال و تواتر نسخه، همراه با قوت متن و دورى از متون ضعيف و مستبعد، در اعتبار آن کتاب تأثير مستقيم دارد. [↑](#footnote-ref-9)